

The Place of Jurisprudence and Spiritual Motives in the Realization of Islamic Lifestyle

ARTICLE INFO

Article Type

Analytical Review

Authors

Mojtaba Mohseni¹,

Jalal Iranmanesh^{2*}

Abdolreza Mohammad Hosseinzadeh³,

ABSTRACT

Motivation from the Islamic point of view deals with a set of spiritual and psychological truths and concepts and internal interactions and the process of their creation, role and influence. In between, the various needs of the spiritual and physical dimensions of man, how to satisfy them, and their role are explained on the basis of the principles of religious thought. Therefore, creating religious motivation plays an important role in the tendency of individuals and their attraction to religion and consequently the Islamic way of life. The present study seeks to find the place of spiritual motivations in the realization of Islamic lifestyle. In Islamic teachings, the axis of all teachings is monotheism, which is also surrounded by beliefs and morals, and therefore, the Islamic way of life is monotheistic. The principles of Islamic beliefs and Islamic ethics are strong supports for the Islamic way of life. Organizing motivations in the direction of religion will cause people to desire virtues and avoid vices, and as a result, life will take on a divine and spiritual color, and all human efforts and endeavors in the path of truth and attaining high qualities. It will be human.

How to cite this article

Mojtaba Mohseni,
Abdolreza Mohammad Hosseinzadeh,
Jalal Iranmanesh, The place of
jurisprudence and spiritual motives in the
realization of Islamic lifestyle,
Journal of Islamic Life Style Centered on
He-alth. 2019;3(2):120-126.

Keywords: motivation, motivation, spiritual motivations, Islamic teachings

¹ Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran

² Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran (Corresponding Author)

³ Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Shahid Bahonar State University, Kerman, Iran

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: dr.j_iranmanesh@yahoo.com

Article History

Received: 2019/02/20

Accepted: 2019/05/24

ePublished: 2019/06/20

جایگاه فقه و انگیزه های معنوی در تحقق سبک زندگی اسلامی

مجتبی محسنی^۱

گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران

جلال ایرانمنش^{۲*}

گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران (نویسنده مسئول)

عبدالرضا محمدحسین زاده^۳

گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه دولتی شهید باهنر، کرمان، ایران

چکیده

انگیزش از دیدگاه اسلام به مجموعه ای از حقایق و مفاهیم روحی و روانی و فعل و انفعالات درونی و فرایند ایجاد و نقش و تأثیر آن ها می پردازد که در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام، ادعیه و بیان صاحب نظران مسلمان آمده و در این میان، نیازهای گوناگون ابعاد روحی و جسمی انسان، چگونگی ارضاء و نقش آن ها، بر اساس مبانی اندیشه دینی تبیین شده است. بنابراین، ایجاد انگیزه دینی نقش مهمی در گرایش افراد و کشش آنها به سوی دین و متعاقباً سبک زندگی اسلامی دارد. پژوهش حاضر در پی یافتن جایگاه انگیزه های معنوی در تحقق سبک زندگی اسلامی می باشد. در تعالیم اسلامی، محور تمامی آموزه ها توحید است که اعتقادات و اخلاقیات نیز بر مدار آن دور می زند و بنابراین، سبک زندگی اسلامی، توحیدمدار است. اصول اعتقادات اسلامی و اخلاق اسلامی پشتوانه های محکمی برای سبک زندگی اسلامی هستند. ساماندهی انگیزه ها در راستای دین، موجب تمایل و رغبت افراد به سمت فضایل و اجتناب از رذایل خواهد شد و نتیجه آن که، زندگی رنگ الهی و معنوی به خود می گیرد و تمام تلاش و تکاپوی انسان در مسیر حق و رسیدن به صفات والای انسانی خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: انگیزه، انگیزش، انگیزه های معنوی، آموزه های اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۳

* نویسنده مسئول: dr.j_iranmanesh@yahoo.com

مقدمه

"انگیزه" عاملی است که افراد را به انجام و تداوم رفتار خاصی متمایل و علت و چرایی فعالیت ها را مشخص می کند. آنچه در اصل، محرک آدمی به سوی رفتارهای خاص است، همان نیازی است که او را بی قرار می سازد و فرد را برای ارضای آن به تکاپو و تلاش بر می انگیزاند. بنابراین، انگیزش یکی از پایه های اصلی رفتار است که بدون آن، عملکرد افراد شکل نمی گیرد. حضرت علی (ع) می فرمایند: «الثیه اساس العمل» [۱]؛ نیت (انگیزه) اساس عمل است. از طرفی نیز انگیزه نقش مهمی در رشد و تعالی انسان دارد؛ زیرا هنگامی که انسان به چیزی علاقه مند می شود، در جهت رسیدن به آن تلاش و کوشش می کند. البته لازمه ایجاد انگیزه و علاقه مندی، شناخت و آگاهی از موضوع است. انسان در مسیر حرکت دین، نیازمند محرک هایی است که اراده و توانش را تقویت کند. لذا در مسیر خداشناسی که در حقیقت مسیر کمال و سعادت انسان است، با شناخت عوامل انگیزشی و تقویت آنها روند حرکت و تلاش انسان برای کسب معارف و رسیدن به ارزش های متعالی بیشتر می شود.

یکی دیگر از انواع انگیزه های انسان، انگیزه های معنوی است. این طبقه از انگیزه ها دارای ارزش و جایگاه ویژه ای در سلسله مراتب انگیزه ها بوده و بالاترین مرتبه آن است. علت اینکه انگیزه یا رفتار انسان به «معنوی» توصیف می شود، رابطه آن با خداست. از نظر اسلام یاد خدا و توجه به او اصالت دارد و هر چیز دیگری در ارتباط با او ارزش می یابد. از این جهت انگیزه معنوی در سایه توجه به خدا حاصل می شود و اگر این ویژگی در همه اعمال و رفتار انسان نفوذ و سرایت پیدا کند، آن اعمال و رفتار ارزش معنوی می یابند. با توجه به آنچه بیان شد، جهت گیری انگیزه به سوی خدا در معنوی سازی آن نقش اساسی دارد. انگیزه های معنوی می تواند به صورت یک فراسیستم عمل نموده و همه انگیزه های سطوح پایین تر را تحت پوشش قرار دهد. در این صورت انگیزه های لذت جویی و اخلاقی نیز جنبه ارزشی و معنوی به خود می گیرند. یک بخش قابل توجهی از آموزه های دینی مربوط به این است تا جهت گیری رفتارهای عادی افراد از قبیل خوردن، آشامیدن، خواب، تفریح، ارتباط و تعامل با دیگران را به سمت خدا و امور معنوی توجیه نماید. در این صورت همه رفتارها و عملکردهای فرد تحت تأثیر انگیزه های معنوی قرار می گیرند. انگیزه معنوی در آیات و روایات تحت عنوان «برای خدا و در راه خدا بودن» (لله و فی الله بودن) مطرح شده است. در روایات از رفتاری که برای خدا صورت می گیرد، به بهترین و برترین عمل یاد شده است. انگیزه ای که افراد را به چنین رفتارهایی وامی دارد نیز برترین و خالص ترین انگیزه است. [۲] افراد اگر بتوانند اعمال و رفتار خود را بر اساس این نوع انگیزه، یعنی برای خدا و در راه خدا انجام دهند، از نظر شخصیتی در بالاترین مرتبه قرار دارند. [۲] یک بخش از رفتارهایی که با انگیزه معنوی صورت می گیرد، در ارتباط و تعامل با دیگران است. اگر روابط میان فردی و دوستی ها و دشمنی های افراد بر اساس انگیزه معنوی تحقق یابد، بسیار ارزشمند است. در روایات متعدد به این مسئله اشاره شده و چنین افرادی از نظر سلامت روانی در بالاترین مرتبه هستند [۲].

«انگیزش»، «انگیزه» و «نیاز» در قرآن (از فایله مبانی انگیزش از دیدگاه اسلام)

۱. إثارة: «إثارة» از ریشه «ثور» و به معنای تحریک و تهییج و برانگیختن است و «ثوران» یعنی هیجان [۴]
 مشتقات «ثور» در قرآن کریم، در چهار مورد به کار رفته است که دو مورد آن درباره إثارة زمین و دو مورد درباره إثارة ابرها آمده. [۳] از آن جمله است آیه ذیل:
 «وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثْبِتُ سُحَابًا فَمَسْقَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ الْنُشُورُ» [۳]؛ خداوند کسی است که با دها را می فرستد تا ابرها را برانگیزد. پس ما آن ابرها را به سوی

از ریشه «حَضَّ» سه مورد در قرآن کریم آمده که هر سه درباره ترغیب و تحریص به اطعام مساکین است، دو مورد آن در سوره های حاقه: ۳۴ و ماعون: ۳ است و سومی عبارت است از آیه ذیل: «كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ وَلَا تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ» [۳]؛ چنان نیست که شما تصور می کنید، بلکه شما یتیمان را گرامی نمی دارید و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی کنید.

۶. نَزَغٌ: النزغ شبیه النخس...؛ نزغ مثل نخس است و این که شیطان انسان را نخس می کند یعنی او را تحریک و تهییج می کند و به انجام بعضی از گناهان برمی انگیزد. «نَزَغٌ» فقط در امور شر به کار می رود. [۹]

مشقات «نَزَغٌ» شش مورد در قرآن به کار رفته که همه آن ها درباره انگیزش شیطانی است؛ چهار مورد آن در سوره های یوسف: ۱۰، اسراء: ۵۳، فصلت: ۳۶ و دو مورد آن در آیه ذیل به کار رفته است:

«وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ» [۳]؛ اگر شیطان خواست مداخله نماید و تو را به غضب و انتقام وادارد، به خدا پناه ببر.

۷. نَشْرٌ: «نَشْرٌ» به معنای زنده کردن و برانگیختن پس از مرگ است. «نَشْرَ اللَّهِ الْمَيِّتَ يَنْشُرُهُ نَشْرًا وَنَشْرًا»؛ یعنی خدا مرده را زنده می کند و زجاج می گوید: «نَشْرَهُمُ اللَّهُ» ای بعثتم؛ یعنی خدا آن ها را برمی انگیزد، همچنان که خداوند می فرماید: «وَالِيهِ النُّشُورُ» وانشاء الله؛ یعنی خدا او را زنده کرد. [۱۰]

از مشتقات «نَشْرٌ» ۲۱ مورد در قرآن کریم به کار رفته که بعضی از آن مفهوم انگیزشی دارد؛ از جمله آیه ذیل:

«لَا يَمْلِكُونَ لِإِنْسِهِمْ ضَرْأً وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَوَةً وَلَا نُشُورًا» [فرقان: ۳]؛ معبودهایی که نه اختیار سود و زیان خویش را دارند و نه اختیار مرگ و حیات و رستاخیزشان را.

۸. سَاقٌ: «سَوْقُ الْأَبْلِ وَغَيْرَهَا» به معنای راندن چهارپایان است. در تفسیر آیه:

«وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَاقٌ وَشَهِيدٌ» (ق: ۲۱).

گفته شده به این معناست که با هر فردی فرشته ای است که او را برای حساب به محشر پیش می برد و فرشته ای که به نیک و بد اعمال او شهادت می دهد. [۱۱]

مشقات «سَوْقٌ» در قرآن مجید، هفده مورد است که در بیش تر موارد، به معنای مورد نظر (راندن و سوق دادن) به کار رفته است و در یک مورد، خود واژه «سَاقٌ» استعمال شده که ذکر آن گذشت.

۹. سَبَبٌ: «السَّبَبُ الْحَبْلُ يَشُدُّ بِالشَّيْءِ ۖ فَيَجْذِبُ بِهِ...»؛ سبب عبارت است از ریسمانی که به چیزی بسته می شود و به کمک آن کشیده می شود. [۱۲] «السَّبَبُ كُلُّ شَيْءٍ يَتَوَصَّلُ بِهِ إِلَىٰ غَيْرِهِ...»؛ سبب به هر چیزی گویند که به کمک آن چیزی به چیز دیگر می رسد یا وسیله ای برای نیل به آن قرار می گیرد. [۱۳]

از مشتقات «سَبَبٌ»، نه مورد در قرآن کریم به کار رفته است؛ از جمله آیه ذیل:

«إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» (بقره: ۱۶۶)؛ آن هنگام که پیشوایان باطل از پیروان خود بیزار می جویند و عذاب خدا را مشاهده کنند و هر گونه سبب و وسیله ای از آن ها قطع شده است.

۱۰. رَغْبَةٌ: «أَصْلُ الرِّغْبَةِ السَّعَةُ فِي الشَّيْءِ...»؛ اصل رغبت به معنای گستردگی و فزونی گنجایش چیزی است. «و الرِّغْبَةُ وَ الرِّغْبُ وَ الرِّغْبَى السَّعَةُ فِي الْإِرَادَةِ»؛ یعنی رغبت عبارت است از فزونی و قوت اراده؛ مثل این گفته خداوند متعال:

«أَنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا» [۳]؛ چرا که آن ها در نیکی ها سرعت می گرفتند و به خاطر عشق (به رحمت) و ترس (از عذاب) ما را می خواندند.

زمین مرده می رانیم و به وسیله آن، سرزمین مرده را زنده می کنیم. رستاخیز نیز همین گونه است.

۲. بعث: «أَصْلُ الْبَعْثِ إِثَارَةُ الشَّيْءِ ۖ وَتَوْجِيهُهُ». [۳] بعث در اصل لغت، به معنای برانگیختن چیزی و جهت دادن به آن است. بعث دو قسم است: بشری و الهی. بعث الهی نیز دو گونه است: یکی به معنای ایجاد اعیان، اجناس و انواع از عدم، که مختص خداوند عزوجل است و دیگری به معنای برانگیختن و زنده کردن مردگان که برخی اولیای الهی نیز از این توانایی بهرمنند؛ مثل حضرت عیسی علیه السلام.

مشقات «بعث» در قرآن مجید، در ۶۷ مورد به کار رفته که حدود ۲۹ مورد آن درباره قیامت و برانگیختن انسان ها در آن هنگام، ۲۱ مورد درباره پیامبران علیهم السلام و سایر موارد درباره بیداری از خواب برخی افراد در دنیا و بعضی حیوانات است. از جمله مواردی که «بعث» در مورد برانگیختن انسان ها در قیامت است، آیه ذیل می باشد:

«وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا» [۳]؛ درود بر وی، روزی که تولد یافت و روزی که می میرد و روزی که زنده برانگیخته می شود.

و از جمله مواردی که «بعث» در مورد برانگیختن پیامبران علیهم السلام به کار رفته، آیه ذیل است:

«فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ» [۳]؛ سپس خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت دهند و انذار کنند.

۳. حث: «حَثُّ عَلَى الْأَمْرِ أَيْ حَرَصُهُ عَلَيْهِ». [۵] یعنی تحریص کرد او را بر آن کار. و «الْحَثُّ، الْأَعْجَالُ فِي اتِّصَالٍ»؛ حث یعنی به عجله و شتاب واداشتن مستمر. و «الطَّائِرُ يَحِثُّ جَنَاحِيهِ فِي الطَّيْرَانِ: يَحْرِكُهُمَا»؛ یعنی پرند به هنگام پرواز بال هایش را به حرکت درمی آورد. [۶]

از ماده «حَثٌ» تنها یک مورد در قرآن مجید آمده و آن عبارت است از:

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُعْشَى الْلَيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا» [۳]؛ آن گاه به تدبیر جهان هستی پرداخت و روز را به پرده شب می پوشاند، در حالی که روز، شتابان شب را می جوید.

۴. تحریض: «التَّحْرِيزُ: التَّحْضِيضُ. قَالَ الْجَوْهَرِيُّ: التَّحْرِيزُ عَلَى الْقِتَالِ، الْحَثُّ وَالْإِحْمَاءُ عَلَيْهِ»؛ تحریض بر جنگ یعنی تحریص کردن و به جوشش و قیام فراخواندن برای جنگ. تأویل تحریض در لغت، این است که انسان به گونه ای تحریک شود که بداند در صورت تخلف، در شرف مرگ و نابودی است. لحيانی می گوید: «حَرَضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ»؛ یعنی تحریص کن و برانگیز مؤمنان را به گونه ای که با استقامت به جنگ ادامه داده و دشمن را شکست دهند [۷].

از ماده حرض تنها دو مورد در قرآن مجید آمده که درباره تحریص و برانگیختن پیامبر صلی الله علیه و آله مؤمنان را به جنگ است. یکی از آن دو مورد، آیه ۶۵ سوره انفال و دیگری آیه ذیل است:

«فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسُكَ وَحَرَضَ الْمُؤْمِنِينَ...» [۳]؛ پس ای پیامبر! تو خود تنها در راه خدا به کارزار برخیز که جز شخص تو بر آن مکلف نیست و مؤمنان را ترغیب کن....

۵. حَضٌّ: «الْحَضُّ ضَرْبٌ مِنَ الْحَثِّ...» حَضٌّ عبارت است از نوعی حث و تحریص و ترغیب که به طور اعم، هم نسبت به چیزی که سیر و رانش دارد به کار می رود و هم نسبت به چیزی که سیر و رانش ندارد. حَضٌّ نیز به معنای تحریص و ترغیب به خیر است و تحضیض به قتال یعنی تحریص و تحریص و ترغیب به قتال. «مِحَاضَةٌ» یعنی ترغیب و برانگیختن دو نفر همدیگر را و تحاضون در آیه قرآن به معنای ترغیب و برانگیختن بعضی «بعضی دیگر» است. [۸]

۱۴. حَاجَةٌ: «الْحَوَجُّ» به معنای طلب و خواهش، و «الخُرُوجُ وَ حَاجَةٌ وَ حَاجَةٌ» به معنای نیاز و غرض و هدف است؛ چنانچه خداوند تعالی می فرماید: «وَتَلْبَغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ» [۲۲]

از ریشه «حوج» در قرآن کریم، تنها سه مورد آمده که هر سه عبارت است از کلمه «حاجة» و به همراه واژه «نفس» یا «صدور» (سینه ها) به کار رفته است؛ دو مورد آن در سوره های یوسف: ۶۸ و حشر: ۹ آمده و مورد سوم آن در آیه ذیل:

«وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَتَلْبَغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ» (غافر: ۸۰)؛ و برای شما در آن ها منافع قابل ملاحظه ای است تا به وسیله آن ها به مقصدی که در دل دارید برسید.

۱۵. فقر: «فقر» از ستون فقرات است که به معنای امری است که کمرشکن می باشد. «فاقره» نیز در سوره قیامت از همین ریشه است:

«ظَنُّوا أَن يُفْعَلْ بِهَا فَاقرَةٌ» (قیامت: ۲۵)؛ گمان دارند که با آن ها رفتاری کمرشکن می کنند.

«فقر» ضد غنی و دارایی است. ابن عرفه می گوید: فقیر در لغت، به معنای محتاج است؛ چنانچه خداوند متعال می فرماید: «انتم الفقراء إِلَى اللَّهِ»؛ یعنی شما باید نیازمندان به خدا. [۲۳]

در قرآن مجید، از مشتقات «فقر» چهارده مورد به کار رفته که شامل دو نوع فقر مادی و معنوی است. فقر مادی مثل آیه ذیل:

«انما الصدقاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا» (توبه: ۶۰)؛ زکات مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع آوری) آن کار می کنند. و فقر مادی و معنوی مثل آیه ذیل:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ انتم الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵)؛ ای مردم، شما (همگی) نیازمندان به خدایید و تنها خداوند بی نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است.

روشهای ایجاد انگیزه های معنوی

یک) ترغیب (تشویق)

«ترغیب» از ایزاری است که در تربیت آدمی و گرایش فرد به انجام اموری که بدان فراخوانده می شود، تأثیر شگرفی دارد. ترغیب از «رغبه» مشتق شده و رغبه به معنای میل و اشتیاق است.

بنابراین، «ترغیب» ایجاد میل و رغبته نسبت به چیزی در یک یا چند فرد است [۲۴]. تشویق به نحوی ارضاکنده نیازهای انسان است و موجب اعتقاد و اعتماد بیشتر شخص به نتیجه عملش می شود و مشوق بیشتری برای انجام عمل در وی فراهم می آید که به صورت های گوناگونی می تواند انجام شود: گفتاری و کلامی، عملی و فعلی. در تشویق های گفتاری و کلامی، با سخن و گفتار خویش، رفتار متربی را مورد تأیید قرار می دهیم. کلماتی همچون:

احسنت، آفرین بار کالله! چه کار خوبی! به بها و ... هر کدام بار معنایی خاصی دارند و به نحوی در متربی تأثیر می گذارند. تشویق های عملی نیز در قالب ها و صور گوناگونی می تواند انجام شود؛ نگاه همراه با لبخند و نشاط، بوسیدن، هدیه دادن، با او همراه شدن.

تشویق از روش هایی است که در سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) برای ایجاد انگیزه و گرایش مردم به کارهای نیک به کار رفته است. در روایتی است که پیامبر اکرم (ص) وارد مسجدی شدند، در این هنگام دو گروه در مسجد هر کدام به کار خاصی مشغول بودند. یکی به عبادت و دیگری به تعلیم و تعلم و فقاقت؛ حضرت فرمودند: «فإذا في المنجد مجلسان مجلس يتفقون و مخلص يدعون الله و يسألونه فقال كلا المجلسين إلى خير أما هؤلاء يدعون الله و أما هؤلاء فيتون ويفقهون الجاهل هؤلاء أفضل بالتعليم أز سن قعد معهم» [۲۵]

کلا المجلسين إلى خير؛ هر دو مجلس (گروه) خیر و سعادت آفرین است. این خود تشویقی کلامی است بر کار هر دو گروه، تشویقی کلامی که مخاطب خیالش آسوده می شود که کارش بی ثمر و بی فایده نیست. سپس حضرت علت گفتار خویش را روشن می سازد، اما چون مجلس فقاقت و تعلم فقه، کاری بس

وقتی «رغب فيه» یا «رغب اليه» گفته می شود، اقتضای طلب حریصانه آن را دارد و وقتی «رغب عنه» گفته می شود، اقتضای بی رغبتی و زهدورزی نسبت به آن را دارد؛ مثل این گفته خداوند عزوجل:

«وَمَنْ يَرْغَبْ عَن مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ» [۳]؛ هیچ کس از کیش ابراهیم [دین فطری] روی نگرداند، جز کسی که خویشتن را دچار حماقت کرده است. [۱۴].

از مشتقات «رغب» شش مورد دیگر نیز در قرآن به کار رفته که عبارت است از: توبه: ۵۹ و ۱۲۰، قلم: ۳۲، انشراح: ۸، نساء: ۱۲۷، مریم: ۴۶.

۱۱. میل: «الميلُ العدولُ عن الوسطِ إلى أحدِ الجانبين...»؛ میل یعنی انحراف از وسط به یکی از دو سو [۱۵] و به معنای رو آوردن به سوی چیزی است. [۱۶]

از مشتقات «میل» در قرآن مجید، شش مورد آمده که چهار مورد آن در سوره نساء، آیه های ۱۰۲ و ۱۲۹ و دو مورد آن در آیه ذیل است:

«وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مِيلًا عَظِيمًا» [۳]؛ و مردمی که پیرو شهواتند می خواهند که شما مسلمانان از راه حق و رحمت الهی بسیار منحرف گردید.

۱۲. اصغاء: «الصغوا الميل، يقال: صغت النجوم والشمس...»؛ صغو به معنای میل است و گفته می شود ستارگان و خورشید به غروب میل کردند و «اصغيتهم إلى فلان»؛ یعنی به سمت فلانی آن را متمایل نمودم؛ [۱۷] چنانچه خداوند متعال می فرماید:

«وَلَتَصْنَعِ إِلَيْهِ أَفئدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ» [۳]؛ و برای این که قلوب کسانی که به آخرت ایمان ندارند به آن (گفتار آراسته) مایل شود.

«صغو»، هم به معنای میل فیزیکی است و هم به معنای میل و کشش قلبی، گرچه در قرآن، به معنای دوم است و «لَتَصْنَعِ إِلَيْهِ، أَيْ يَمِيلُ إِلَيْهِ»؛ یعنی تمایل پیدا کند به سوی آن. [۱۸]

از مشتقات «صغو» تنها دو مورد در قرآن کریم آمده که در یک مورد، با واژه «افئده» همراه است که ذکر شد و در مورد دوم (تحریم: ۴) با واژه «قلوب» همراه می باشد.

۱۳. شهوت و شهوات: «شَهْوَى الشَّيْءِ وَ شَهَاهُ يَشْهَاهُ»؛ یعنی دوستدار آن چیز شد و نسبت به آن رغبته نشان داد. «شهی» به معنای لذت و «شهوان» و «شهوانی» به معنی «شدید الشهوة» است. [۱۹] اصل «شهوت» به معنای اشتیاق و رغبته نفس است به چیزی که اراده می کند. [۲۰]

صدر المتألهین شیرازی رحمه الله می فرماید: شهوت یکی از اوصاف نفسانی است و به معنای میل مفراط و علاقه و رغبته شدید است و عبارت است از حرکت نفس برای طلب چیزی که ملائم نفس یا لذت بخش است. اعتدال این صفت نفسانی، عفت است و افراط آن شره و تفریط آن، خمود. عفت مبدأ و منشأ سخا، حیا، صبر، مسامحه، قناعت، ورع، قلت طمع و مساعدت است. و از طرف افراط آن، حرص، وقاحت، تبذیر، ریا، هتک، مخافت، ملق، حسد، شماتت و تذلل در مقابل اغنیا، منشعب می شود. [۲۱]

از واژه «شهوت» و مشتقات آن سیزده مورد در قرآن مجید به کار رفته است. یک مورد آن تبعیت از شهوات است که ذیل عنوان «میل» بیان گردید. اینک به یک مورد دیگر که در آن چندین مفهوم روان شناختی به کار رفته و جای بحث فراوان دارد اشاره می شود:

«رَبِّينَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْبَحْرِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ الْمَآبِ.» (آل عمران: ۱۴).

در این آیه، خداوند متعال از آراسته گردیدن و جلوه گر شدن دوستی و حب شدید انسان ها سخن می گوید که عبارت است از: دل ربایی و شیدایی نسبت به زنان، فرزندان، همیان های زر و سیم، اسب های نشان دار نیکو، چهارپایان، مزارع و املاک.

همة ابعاد زندگی انسان ارائه کرده اند و مدعی بوده اند که جامعه مطلوب و زندگی سالم در نتیجه پیروی از روش زندگی ارائه شده توسط آنان است [۲۸]. پس می توان انتظار داشت که سبک زندگی اسلامی نیز از سبک های مهم و تأثیرگذار در زندگی افراد و در جوامع گوناگون است؛ خصوصاً در عصر حاضر که کاستی های سبک زندگی غیر دینی و مادی بر همگان روشن شده است.

سبک زندگی از دیدگاه اسلام، به مجموعه ای از موضوعات مورد قبول اسلام در عرصه زندگی اشاره دارد که براساس آن، معیار رفتار ما باید مبتنی بر اسلام و آموزه های اسلامی باشد. خدا محوری و حاکمیت ارزش های اسلامی در زندگی از مهمترین معیارهای سبک زندگی مورد تأیید اسلام است؛ در واقع، در این سبک زندگی، زندگی فردی و اجتماعی افراد باید مبتنی بر اسلام و رهنمودهای قرآنی باشد. اسلام با احکام جاودانه خود، سبکی آرمانی و در عین حال، واقع گرایانه را پیشنهاد نموده است که مبتنی بر نگرشی متعالی به هستی و انسان است و آدمی را موجودی مسئول و مختار می داند که سرنوشت او به دست خودش رقم می خورد. در این سبک زندگی، غایت آموزه های دینی رهایی از سبک زندگی غیر اسلامی و رسیدن به حیات طیبه می باشد که ایمان و عمل صالح، ملاک و معیار اساسی سبک زندگی اسلامی و دستیابی به حیات طیبه است. در این سبک از زندگی، انسان به طور طبیعی مدلی را که بیشترین هماهنگی را برای دستیابی به قرب الهی داراست، در زندگی فردی و اجتماعی خود مطلوب می داند و تقرب به خدا و لقاء الله را هدف نهایی خود می بیند؛ از این رو، همه شئون زندگی خود را؛ از نماز و عبادت تا کسب و کار، تحصیل، تفریح، معاشرت، بهداشت، خوراک، معماری، هنر، سخن گفتن، تولید، مصرف، آراستگی ظاهری و امثال آن را در مسیر این هدف قرار می دهد.

در اسلام، سبک زندگی بر اساس سه محور اعتقادات، اخلاقیات و وظایف عملی (عبادات) استوار است. الف) اعتقادات: اصول اعتقادی اسلام یعنی ایمان و عقیده به توحید، نبوت و معاد. این سه اصل، شالوده دیانت اسلام را تشکیل می دهند.

ب) اخلاقیات: یعنی مسلمان ویژگی های درونی و روانی خود را به گونه ای بسازد که با کلیت این سیستم مفهومی هماهنگ و منطبق باشد. شاید محکم ترین تعبیر قرآن در این زمینه همان تقوا باشد که می توان آن را «ترس آمیخته با احترام از خداوند» معنا کرد.

ج) وظایف عملی و عبادات: از آن جایی که پیام اصلی اسلام، توحید است و یکی از مراحل آن، توحید در عبادات است، پس از قبولی قلبی و اقرار زبانی به اصول فوق، باید عمل به ارکان را مکمل موجود بودن شمرد. عبادات با وظایف عملی، بخش مهمی از مجموعه اعمال و رفتارها را تشکیل می دهد که در فرهنگ اسلامی به عنوان فروع دین شناخته شده است و در کنار اصول دین قرار دارد.

شاخص های اجتماعی سبک زندگی اسلامی

۱- تلاش و کوشش

پس از تفکر و کسب دانش نیاز به تلاش برای زنده ماندن و کسب درآمد داریم، اسلام نیز در سبک کار و تلاش و تأمین معاش توصیه هائی کرده است. اسلام اهمیت بسیاری به تلاش و کار داده است و انسان را از کسلی و تنبلی بر حذر داشته است؛ در روایتی داریم «کسالت به دین و دنیای انسان ضرر می رساند». البته امیر مومنان امام علی (ع) خوشخویی را در سه چیز می داند، از جمله این سه چیز فراهم آوری آسایش و رفاه برای خانواده است. پس خوشخویی تنها به چهره گشاده نیست بلکه در رفتاری است که بخشی از آن واجبات یا مستحبات است. کسی که به وظیفه خود عمل کند خوشخو است و اگر بتواند فراتر از وظیفه واجبی، به مستحب نیز اقدام کند در خوشخویی برتر است. از این رو امام علی

با اهمیت است و زمینه بسیاری از رفتارهای صواب دیگر را فراهم می سازد، تشویقی ویژه می خواهد. به همین جهت، حضرت با بیان این نکته که من برای تعلیم انسانها فرستاده شده ام، از بین دو مجلس، مجلس تعلیم و تعلم را بر می گزیند و در جمع آنها حضور پیدا می کند، که این خود استفاده از دو نوع تشویق کلامی و گفتاری است. از آنجا که طبع آدمی خواهان برتری بر دیگران است، ستایش و مدح وی می تواند عامل مهمی در ایجاد انگیزه معنوی باشد. تشویق، علاقه و رغبت ایجاد می کند و همین امر فرد را به طور خودکار متمایل به انجام امورات می کند.

دو) تبشیر

«تبشیر» به معنای آگاهی دادن یا نوید دادن مردم نسبت به پاداش و پیامدهای خوشایند رفتار، یکی دیگر از روش های ایجاد انگیزه دینی است. در این روش با آگاهی دادن از نتایج و ثمرات کارهای نیک و خوب به مخاطب، شوق و انگیزه کافی برای انجام عمل را در او فراهم می آوریم و آن چنان سروری در وی ایجاد می کنیم که اثر و نتیجه آن در ظاهر و صورت او آشکار می شود. به عبارت دیگر؛ خبر و آگاهی باید چنان باشد و به گونه ای ارائه شود که علاوه بر شوق و انبساط درونی، فرح و سرور ظاهری را نیز به همراه داشته باشد. پیامبران به عنوان مریبان الهی بشر، همواره از این روش، بهره میجسته اند و به همین جهت عنوان «مبشر» یافته اند: «و مارس الممسلمین إلا مبشرین و منذرین...» (انعام: ۴۸)؛ و ما پیامبران خود را جز بشارتگر و هشداردهنده نمی فرستیم. همچنین تبشیر یکی از شیوه های تربیتی ائمه (ع) است. امام صادق (ع) درباره رسیدگی به برادران ایمانی می فرماید: «من سعی فی حاجة أخیه المسلم طلب وجه الله کتب الله له ألف ألف حسنة یغفر فیها لأقاربه و جیرانه و إخوانه و معارفه» [۲۶]؛ کسی که در پی برآوردن نیاز برادر مؤمن خود است، خداوند نیز تا هنگامی که وی در این کار است، در پی تأمین نیازهای اوست. بشارت دادن موجب ایجاد انگیزه می شود؛ زیرا فرد هنگامی که س رانجام نیک کار خود را بداند، با شوق بیشتری در پی انجام آن می رود و ایجاد شوق درون فرد، همان ایجاد انگیزه است.

سبک زندگی

سبک زندگی عنوانی شناخته شده در اکثر علوم انسانی است که از زاویه های متعدد به آن نگاه می شود و از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار می گیرد. پاسخهایی که انسان از بدو تولد تا هنگام مرگ، به مسائل، فرصت ها و مشکلات زندگی میدهد، سبک زندگی او را می سازند. به اعتقاد آدلر پیشگام نظریه سبک زندگی، همه افراد می بایست با سه تکلیف اساسی زندگی؛ کار یا اشتغال، روابط اجتماعی و عشق و ازدواج دست و پنجه نرم کنند. بعدها در ایکورس و موزاک (۱۹۶۷) که هر دو همکار علمی آدلر بودند دو تکلیف دیگر یعنی خود و معنویت را برای زندگی مشخص کردند. در نهایت یکی دیگر از نظریه پردازان و متخصصان آدلری به نام ششمین تکلیف زندگی؛ فرزندپروری و خانواده را به فهرست قبلی افزود. این شش تکلیف، چالش های مهم زندگی را تشکیل می دهند. امروزه با توجه به پژوهش های صورت گرفته در رابطه با جایگاه و نقش دین در زندگی انسان، سبک زندگی مذهبی» موضوعی است که بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است.

مؤلفه های سبک زندگی اسلامی

به عقیده صاحب نظران، سبک زندگی هر فرد و جامعه متأثر از نوع باورها (جهان بینی) و ارزش های حاکم بر آن فرد و جامعه است. مشخص است که جهان بینی مادی و ارزشهای لذت گرایانه طبیعتاً سبک زندگی خاصی را پدید می آورند. همانطور که جهان بینی الهی و ارزش های کمال گرایانه و سعادت محورانه سبک خاصی از زندگی را شکل می دهند [۲۷]. حال از آنجا که در جوامع گوناگون بحث از آیین و روش زندگی دینی مطرح بوده است و ادیان مختلف در طول تاریخ دستورالعمل های خاصی برای

(ع) می فرماید: «خوش اخلاقی در سه چیز است: دوری کردن از حرام، طلب حلال و فراهم آوردن آسایش و رفاه برای خانواده». در سبک زندگی اسلامی انسان باید برای فقیر نبودن تلاش کند، انسان باید برای رهایی از فقر سعی خود را به کار بندد و هم زاهدانه زندگی کند و به دنیا دل نبندد

۲- اعتدال و میانه روی

اصل اعتدال که در قرآن کریم به آن عنایت فراوانی شده است، در زندگی پر برکت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) و در کلیه اعمال و رفتارشان به روشنی دیده می شود. آنان هرگز در هیچ امری از اعتدال و میانه روی خارج نشدند. سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در همه وجوه، سیره ای معتدل بود. همان طوری که حضرت علی (علیه السلام) در مورد آن حضرت فرموده است: «سیره القصد رسول خدا، سیره و رفتارش میانه و معتدل بود» [۲۹]

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در رفتار فردی، در خانواده و اجتماع، در اداره امور و سیاست، در رویارویی با دشمنان و حتی در میدان نبرد، اعتدال را پاس می داشت و از افراط و تفریط در هر کاری پرهیز می کرد و تأکید فراوان داشت که امتش از او پیروی کنند و در زندگی میانه روی پیشه سازند. از این رو، می فرمود: «یا ایها الناس علیکم بالتقصد، علیکم بالتقصد، علیکم بالتقصد؛ ای مردم! بر شما باد به میانه روی، بر شما باد به میانه روی، بر شما باد به میانه روی». متأسفانه، بیشتر افراد و بسیاری از جوامع، در حیات خود فاقد این اصل بوده و هستند. از این رو، یا به دامن افراط افتاده و یا در تفریط غلغله اند و از مسیر صحیح و طریق کمال و هدایت خارج شده اند. ریشه بسیاری از انحرافات فردی و اجتماعی را می توان در عدم رعایت اصل اعتدال جست. اصولاً شان عقل، اعتدال است و شان جهل، عدم اعتدال، یعنی انسان عاقل انسانی متعادل است و انسان جاهل غیر متعادل. حضرت علی (علیه السلام) درباره انسان جاهل همین شان را بیان می فرماید: «لاتری الجاهل الا مفرطاً او مفرطاً». جاهل را نمی بینی، مگر این که یا افراط می کند و یا تفریط» (همان منبع).

۳- پایبندی به خانواده

اسلام به حفظ نهاد خانواده اهتمام ویژه ای دارد. در یک جمله می توان گفت خانواده شاهراه اصلی رسیدن به پیشرفت و کمال است و همین جایگاه عظیم سبب شده که عوامل مختلف دست به دست هم دهند تا این مسیر را مسدود نکنند. دشمن از این راه درصدد است تا با هدف گرفتن خانواده و تقدس زدایی و از بین بردن کارکردهای آن جلوی پیشرفت جامعه را بگیرد، زیرا پیشرفت و سلامت جامعه در گرو خانواده سالم است (همان منبع). اهمیت خانواده و نقش آن در جامعه بشری از رهاورد تأمل و تفکر در دو بعد وجودی انسان آشکار می گردد. خانواده یک واحد اجتماعی است که هدف از آن در نگاه قرآن، تأمین سلامت روانی برای سه دسته است: زن و شوهر، پدر و مادر و فرزندان. همچنین هدف، ایجاد آمادگی برای برخورد و رویارویی با پدیده های اجتماعی است. در آیه ۷۴ سوره فرقان می خوانیم:

"والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا قره عین و اجعلنا للمتقین اماماً" و کسانی که می گویند ما را از همسرانمان نور چشمان ببخش و ما را رهبر پرهیزکاران گردان. این آیه بر اهمیت خانواده و پیش آهنگی آن در تشکیل جامعه نمونه انسانی اشاره دارد، چنان که پیوندهای سالم و درخشان خانوادگی را ایده آل پرهیزکاران معرفی می کند. [۲۹]

در درون واحد اجتماعی خانواده پدر و مادر از آغاز تولد کودکان به عنوان الگو برای آنان مطرح هستند. نقش معنای اهمیت خانواده در بهسازی وضعیت بشر نیز در همین واقعیت نهفته است. در نگاه پیشوایان دین، باورها، سبک زندگی، عادت ها، تمایلات و اهداف والدین از مهمترین عوامل تأثیر گذار بر کودکان هستند؛ بنابراین نوع رفتار والدین در هماهنگ سازی خواست ها و تمایلات

خودشان از یک سو و تمایلات خانوادگی و اجتماعی از سوی دیگر و همچنین تلاش پیوسته آنان برای تأمین رفاه و سلامتی روانی خانواده و نوع برخوردشان با وظایف دینی و اجتماعی از عوامل ایجاد هسته تعاون و همکاری اجتماعی در کودک شمرده می شوند. ارزش خانواده بیش از هر چیز بر پایه مودت و دوستی بین اعضای آن استوار است؛ اعضای که انجام حقوق متقابل، آنان را در کنار یکدیگر نگاه داشته است و اگر این جریان بر اساس دوستی و تفاهم و بر کنار از منیت ها ادامه یابد به کمال انسانی مورد انتظار خواهد انجامید [۲۹]

جایگاه و نقش فقه در شکل دهی سبک زندگی

فقه و قلمرو آن؛ در تعریف دانش فقه گفته اند: «الفقه هو العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصیلیه؛ فقه، علم به احکام شرعی فرعی از روی دلیل های تفصیلی آنهاست». [۳۰]، با توجه به اینکه در فقه از احکام شرعی فرعی بحث می شود و این احکام شرعی فرعی، متعلق به رفتارهای اختیاری مکلف است پس موضوع فقه «رفتارهای اختیاری مکلف» می باشد.

رفتار و انواع آن؛ رفتارهایی که در موضوع فقه قرار دارند به دو دسته تقسیم می شوند: جوارحی و جوانحی. رفتارهای جوارحی، رفتارهایی اند که با ابزارهای بیرونی و ظاهری انجام می شود و رفتارهای جوانحی، که با ابزارهای درونی و قلبی صورت می گیرند. این گونه رفتارها، همان «رفتارهای نیتی» هستند، مانند: قصد، شرک، ریا، توبه و ... که مرز مشخصی با صفات دارد، چرا که «صفات» به حالات نفسانی و ملکات راسخه در نفس اطلاق می شود، ولی رفتارهای جوانحی، افعالی است که از این صفات یا ملکات، صادر می گردند. بنابراین، فقه از هر دو نوع رفتار بحث می کند، چرا که فعل جوانحی نیز همانند فعل جوارحی، فعل اختیاری مکلف است و قابلیت ترتب ثواب و عقاب را دارد.

فقه در نسبت با سبک زندگی؛ همانطور که در پیش آمد، سبک زندگی شامل نظام ارتباطی، نظام معیشتی، تفریح و شیوه های گذران اوقات فراغت، الگوی خرید، مصرف، توجه به مد، جلوه های عینی شأن و منزلت و بالاخره همه مظاهر جوارحی و جوانحی رفتار انسان می گردد، که قابلیت ترتب ثواب و عقاب را دارد، لذا می توان گفت موضوع فقه مرادادات سبک زندگی را دربرمی گیرد و به عنوان حداقل بخشی از حقیقت خود محسوب می نماید، بدین ترتیب به روشنی درمی یابیم که رابطه ای مستقیم مابین باید و نبایدهای فقهی و شکل یابی سبک زندگی برقرار است، زیرا به هر حال آنچه به عنوان سبک زندگی مطرح است در همه جلوه های خود یا بطور مستقیم معنون به عنوانی از احکام تکلیفی هستند و یا بطور غیر مستقیم از مسیر احکام وضعی منتهی به احکام تکلیفی می گردند.

نیاز، دین و سبک زندگی

با عنایت به تفصیل گذشته، می توان به معادله جدیدی دست یافت که در این بخش به اجمال بیان می شود. بنابر تعریف عام، دین به معنای روش و شیوه و به عبارت دیگر، سبک زندگی است [۲۸]. دین آسمانی ترسیم کننده شیوه دین داران و ادیان غیر توحیدی ترسیم گر شیوه زندگی سکولار هستند. از آن رو که محرک اولیه آدمی در تمامی رفتارها و فعالیت ها، نیاز است و هدف انسان در زندگی، رفع نیاز است [۳۱] و دین نیز تبیین کننده شیوه زندگی یعنی شیوه رفع نیاز است، پس می توان از تعامل این سه مفهوم اساسی (نیاز، دین و سبک زندگی) به ارتباط دوسویه میان اضلاع این مثلث دست یافت: از جهتی، دین ترسیم کننده سبک زندگی است و از سوی دیگر، سبک زندگی انتخابی فرد هم عامل تأثیر گذاری در تقویت و یا تضعیف دین داری فرد محسوب می شود، همانگونه که مراتب ایمانی افراد در ادیان و مذاهب مختلف یکسان نیست. برخی اندیشمندان که دین را مجموعه ای از نمادها می دانند، به نقش متقابل دین و سبک زندگی باور دارند.

11. Bahrain Assembly, vol. 5, p. 17
12. Arabic Language, vol. 14, p. 140 / Bahrain Complex, vol. 3, p. 493
13. Arabic Language, vol. 6, p. 434 / Bahrain Complex, vol. 5, p. 88
14. Bahrain Assembly, vol. 2, p. 579
15. Arabic Language, vol. 6, p. 139
16. Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran, 198 / p. 478
17. Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran, 198 / p. 478
18. Arabic Language, vol. 13, p. 234
19. Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran, p. 82
20. Bahrain Assembly, vol. 1, p. 262
21. Arabic Language, vol. 7, p. 230
22. Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran, p. 270 / Bahrain Assembly, vol. 1, p. 253
23. Anis, Ibrahim and others (1988). Al-Wajit Dictionary. Qom: Islamic Culture Publishing Office
24. Majlisi, Mohammad Taqi, 1986, Bihar Al-Anwar, Bija, Islamic Bookstore
25. Dailmi, Hassan Ibn Muhammad. Guidance of the hearts to the right. 1983.
26. Sheikh Bo Imran, 2003, The issue of authority in Islamic thought and the Mu'tazilites' response to it, translated by Ismail Saadat, Tehran, Hermes
27. Rabbani, Rasoul and Fereydoun Vahida (2002). Comprehensive Urban Studies. Isfahan: Isfahan University.
28. Pirooz, Ali Agha; Aboutaleb Khidmati, Abbas Shafiei and Seyed Mahmoud Beheshtinejad (2010). Management in Islam. Qom: Seminary and University Research Institute, Ch.
29. Saduq, Abi Ja'far Muhammad ibn Babawiyah, Bita, Al-Tawhid, Qom.
30. Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi, 1997, Ethics in the Quran, Qom, Imam Khomeini Educational and Research Institute.

«نمادهای مذهبی میان سبک معینی از زندگی و یک نوع مابعدطبیعه خاص همخوانی اساسی برقرار میکنند و بدین سان، هریک از مرجعیت دیگر سود می برد». دین تأمین کننده و ترسیم کننده جهت نیازهای مادی و معنوی انسان است و نیازهای او به ویژه در ناحیه گرایش های معنوی و فطری نیز عاملی برای توجه به دین داری با گسترش آن است. یکی از نظریه پردازان معتقد است: تبیین عمل مذهبی را باید در رشته نیازهای جست و جو کرد که چشمداشت برآورده شدن آنها، باورداشت های مذهبی و انجام مناسک مذهبی را بر می انگیزاند. وی از برآورده شدن نیازها به وسیله دین به عنوان کارکرد اجتماعی و روانشناختی آن سخن می گوید. پس بین اضلاع این مثلث ارتباط چندسویه برقرار است؛ یعنی دین مبتنی بر نیازهای آدمی است و انسان بر اساس نیازهای فطری، اصیل و تعالی طلب خود و به منظور تأمین صحیح آنها، به دین روی می آورد. از طرف دیگر دین ترسیم کننده نیازهای واقعی و تمایز آنها از نیازهای کاذب انسان است و سبک زندگی انتخابی نیز در راستای تأمین نیازها قرار دارد [۲۸].

نتیجه گیری

طبق آنچه گفته شد، انگیزه نیروی محرکی است که به طور خودکار و بدون ترس و اجبار، انسان را به سوی انجام عمل متمایل می کند. به عبارت دیگر، آمادگی یا گرایش درونی بالقوه برای پاسخ دادن به موقعیت یا محرک خاص بیرونی، از بین موقعیتها و محرکهای مختلف موجود است. در تعالیم اسلامی، محور تمامی آموزه ها توحید است که اعتقادات و اخلاقیات نیز بر مدار آن دور می زند و بنابراین، سبک زندگی اسلامی، توحیدمدار است. اصول اعتقادات اسلامی و اخلاق اسلامی پشتوانه های محکمی برای سبک زندگی اسلامی هستند. تحول در سبک زندگی با رویکرد اسلامی مبتنی بر ویرایش در لایه ظاهری زندگی با فعال سازی و غیرفعالسازی برخی فعالیت ها، تغییر آرایش برخی فعالیت ها، تغییر ضریب فعالیت ها و تغییر اولویت فعالیت ها در مقاطع خاص می باشند. مثلث «نیاز، دین، سبک زندگی و تعامل دوسویه این سه مقوله، به تقریر ذیل قابل تبیین است: دین شکل دهنده سبک زندگی است و سبک زندگی فرد نیز در تقویت یا تضعیف دین داری فرد مؤثر است. از سوی دیگر، دین ترسیم کننده جهت نیازهای مادی و معنوی انسان است و نیازها عاملی برای توجه به دین داری و گسترش آن است. سبک زندگی انتخابی در راستای تأمین نیازها قرار دارد و در عین حال، حاصل نیازها و کمبودهاست. در نهایت ساماندهی انگیزه ها در راستای دین، موجب تمایل و رغبت افراد به سمت فضایل و اجتناب از رذایل خواهد شد و نتیجه آن که، زندگی رنگ الهی و معنوی به خود می گیرد و تمام تلاش و تکاپوی انسان در مسیر حق و رسیدن به صفات والای انسانی خواهد بود.

منابع

1. Amadi, Abdul Wahed. Gharr al-Hakam and Darr al-Kalam. Translated by Mohammad Ali Ansari Qomi. Tehran: Bina, 1958.
2. Klini, Mohammad Ibn Ya'qub. sufficient branches, translated by Ali Akbar Ghaffari, Bija, Dar al-Kitab al-Islamiyya, 1993.
3. The Holy Quran.
4. Fakh al-Din al-Tarihi, the former, Beirut, Dar al-Muktabah al-Hilal, 1985, vol. 3, p. 238
5. The other three are: Baqarah: 71; Romans: 9 and 48.
6. Ragheb Esfahani, Research and Recording by Mohammad Seyed Gilani, Tehran, Al-Muktabah Library, p. 52 53
7. Bahrain Assembly, vol. 2, p. 244
8. Arabic Language, Vol. 2, p. 46
9. Ibid., Vol. 2, p. 126 / Bahrain Assembly, vol. 4, p. 199
10. Arabic Language, Vol. 3, 19